

تبعی در راهبرد نظامی عراق در جنگ علیه ایران ۱۳۶۷-۱۳۵۹

فرهاد درویشی سه تلانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۲۵

صفحات مقاله: ۱۴۱ - ۱۰۳

چکیده

جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، به عنوان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های معاصر جهان، از لایه‌ها، عوامل و متغیرهای بی‌شماری تشکیل شده است که شناخت همه‌جانبه و دقیق آنها، مستلزم گذشت زمان و دسترسی محققان به اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده طرفین درگیر جنگ و نیز سایر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل در آن می‌باشد. با وجود تلاش‌هایی که طی سالیان گذشته از سوی محققان و مراکز تحقیقاتی صورت گرفته است، متأسفانه برخی از ابعاد جنگ وجود دارد که به دلایل مختلف کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. راهبرد نظامی عراق در طی جنگ با ایران و تحولات ایجاد شده در آن، یکی از این موضوعات می‌باشد.

پس از گذشت ۱۸ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری عراق، تصمیم خویش نسبت به رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را عملی ساخته و با اتخاذ یک راهبرد نظامی تهاجمی و برق‌آسا، جنگی گسترده علیه ایران را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کرد. ناکامی ارتش عراق در دستیابی به اهداف اولیه‌ی خود، منجر به تحولاتی در راهبرد نظامی عراق شد که مقاله‌ی حاضر به چرایی، چگونگی و پیامدهای تغییرات مذکور پرداخته است.

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - تبیینی بوده و از طریق بررسی روندها و با تکیه بر مواضع اعلامی رهبری عراق و هم‌پنین عملکرد هشت ساله‌ی ارتش عراق، یافته‌های مقاله حاکی از آن است که راهبرد نظامی ارتش عراق در مقاطع مختلف جنگ تابعی از تحولات جبهه‌های جنگ، شرایط نظام بین‌المللی و چگونگی تعامل بین نظامیان و سیاسیون عراقی بوده است.

* * * * *

کلید واژه‌گان

جنگ، راهبرد نظامی، راهبرد نظامی عراق، جنگ ایران و عراق

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، رهبران عراق دارای احساسی دوگانه نسبت به این رخداد بودند. از یک سو، تفکر و اندیشه انقلاب اسلامی و جایگاه قوی مردمی نظام سیاسی ایران را تهدید و کانون خطری جدی برای نظام سیاسی بسته خود و کشورهای مرتجع منطقه تلقی می‌کردند و از سوی دیگر، سرنگونی رژیم شاه و فروپاشی رژیم امنیتی منطقه را فرصت مناسبی برای دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه خود می‌دانستند. پس از گذشت ۱۸ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، سرانجام رهبری عراق با اتخاذ یک راهبرد نظامی تهاجمی و برق‌آسا، جنگ خود علیه ایران را در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز کرد. ناکامی عراق در دستیابی به اهداف اولیه‌ی خود، منجر به تحولاتی در راهبرد نظامی عراق شد که این مقاله می‌کوشد تا زوایا و ابعاد و نتایج آنها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

گرچه ارزیابی، بازنگری و سنجش عملکردهای گذشته، در هر زمینه‌ای به منظور تحلیل شرایط و اوضاع آن زمان، امری منطقی و پسندیده است، اما جمع‌بندی‌های مرتبط با تجربیات امور دفاعی کشورها، بسیار بیش از دیگر تجارب اداره حکومت، حائز اهمیت می‌باشد. در واقع، نبردهای گذشته و آثار و اسناد باقی‌مانده از آن، به سان آزمایشگاهی ذی‌قیمت، امری تکرار نشدنی و دست‌نیافتنی به حساب می‌آیند که به هیچ وجه نباید به سادگی از کنار آنها گذشت. در نگاه اول و در شرایط کنونی که رژیم بعثی عراق سقوط کرده و ارتش وابسته به آن منحل شده است، شاید آگاهی و وقوف کامل بر راهبرد نظامی عراق در جنگ با ایران، موضوع چندان ضروری و مهمی به نظر نرسد، اما باید توجه داشت که چنین مطالعات و پژوهش‌هایی، بیش از آنکه به دنبال بازنمایی و واگویی سیاست‌ها و اقدامات مصادیق مشخص و صرفاً تاریخی باشند، می‌توانند در عمق بخشیدن به مبانی معرفتی سیاست‌گزاران و فرماندهان نظامی

کشور، در چرایی و چگونگی تحول در راهبردهای نظامی نوعی و خصوصاً قدرتهای همپتراز، مؤثر واقع شود.

اگر این مقاله با ارزیابی‌های دقیق خود، بتواند نقاط قوت و ضعف راهبرد نظامی عراق را مبتنی بر حقایق استوار و نه صرفاً مبتنی بر حدس و گمان و یا پیش‌داوریها، به تصویر بکشد، آنگاه در مراحل مختلف طراحی، تدوین و اجرای راهبرد نظامی ایران برای جنگ‌های آینده، بسیار می‌تواند مورد استفاده استراتژیست‌ها و سیاست‌گزاران نظامی ایران واقع شوند. زیرا «آینده گرچه عیناً تکرار گذشته نیست، اما گذشته تا حدود فراوانی می‌تواند چراغ راه آینده باشد».

جنگ ایران و عراق، به دلیل طولانی بودن، شرایط خاص طرفین و هم‌چنین وضعیت نظام بین‌الملل در زمان وقوع، از چنان پیچیدگی‌هایی برخوردار بود که تنها با موشکافی‌های نقادانه می‌توان به استنتاج دقیق از نکات درس‌آموز آن دست یافت. به دلیل ویژگی‌های یاد شده و با وجود تلاش‌هایی که در طی قریب بیست سال گذشته از سوی محققان و مراکز تحقیقاتی صورت گرفته است، متأسفانه برخی از ابعاد جنگ وجود دارد که به دلایل مختلف کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. راهبرد نظامی عراق در طی جنگ با ایران و تحولات ایجاد شده در آن بر اثر فراز و نشیب‌های جنگ مذکور، یکی از این موضوعات می‌باشد. به رغم اهمیت موضوع، واقعیت این است که در کتب و مقالات به رشته تحریر در آمده درباره جنگ ایران و عراق (به زبان فارسی و بیگانه) به جز چند مورد نادر، کمتر نوشته‌ای وجود دارد که به‌طور مستقل، مستدل و به‌دور از جانبداری به این مسأله پرداخته باشد.

با توجه به هدف کانونی این مقاله، که تجزیه و تحلیل و ارزیابی راهبرد نظامی عراق در طول هشت سال جنگ با ایران است، سؤال اصلی مقاله این است که: «آیا ارتش عراق در جنگ با ایران طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ از راهبرد واحدی پیروی می‌نموده است؟ چرا؟» بدیهی است برای پاسخ به این سؤال، لازم است تا به سؤالات دیگری نیز پاسخ داده شود که آنها در حقیقت، سؤالات فرعی مقاله را تشکیل می‌دهند. سؤالاتی نظیر اینکه:

۱- راهبرد نظامی چیست و عوامل مؤثر در طراحی، تدوین و ارزیابی آن کدامند؟

۲- انگیزه‌ها، دلایل و اهداف رهبری و ارتش عراق برای آغاز جنگ با ایران چه بوده‌اند؟

۳- راهبرد نظامی عراق در ماه‌های آغازین جنگ چه بوده است؟

۴- راهبرد نظامی عراق در سال‌های میانی جنگ با ایران چه بوده است؟

۵- راهبرد نظامی عراق در ماه‌های پایانی جنگ چه بوده است؟

۶- نقاط قوت و ضعف راهبرد نظامی عراق در مقاطع گوناگون جنگ با ایران چه بوده‌اند؟

روش جمع‌آوری اطلاعات در مقاله‌ی حاضر، عمدتاً کتابخانه‌ای است، اما اتکای اصلی این اطلاعات، مبتنی بر اسناد و اطلاعات غیر فارسی خواهد بود. علاوه بر آن، برای پر کردن خلأهای احتمالی، کوشش شده تا از طریق مصاحبه با فرماندهان دفاع مقدس، به تکمیل اطلاعات گردآوری شده و مورد نیاز پرداخته شود.

فرضیه‌ی مقاله این است که: «راهبرد نظامی عراق در طول هشت سال جنگ با ایران به دلیل تغییرات حاصله در توازن کلی قوای طرفین، تحولات در نظام بین‌المللی، تحولات حاصله در جبهه‌های نبرد و دیدگاه‌های فردی صدام حسین، از مشی و روند یکسانی برخوردار نبوده و به سه مقطع: ۱) راهبرد تهاجمی ابتدای جنگ (از ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا اسفند ۱۳۵۹) ۲) راهبرد تدافعی میانه‌ی جنگ (از اسفند ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷/۱/۲۸) ۳) راهبرد تهاجمی پایان جنگ (از ۱۳۶۷/۱/۲۸ تا ۱۳۶۷/۵/۲۹) قابل تقسیم‌بندی و مطالعه است.»

برای پاسخ به سؤالات و محک‌زدن فرضیه، مقاله حاضر در شش قسمت سازماندهی شده است. قسمت اول به چارچوب مفهومی و روش‌شناسی مقاله اختصاص خواهد یافت که طی آن مفهوم راهبرد نظامی، چگونگی ارتباط آن با مفاهیم و سطوح دیگر جنگ و الگوهای رایج در طراحی، تدوین و اجرای راهبرد نظامی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در قسمت دوم، اهداف و دلایل عراق برای آغاز جنگ و تهاجم به ایران بیان می‌شود. قسمت‌های سوم، چهارم و پنجم به ترتیب به راهبرد نظامی عراق در سه مقطع زمانی متفاوت جنگ اختصاص خواهد یافت. به این ترتیب که راهبرد نظامی تهاجمی عراق در ابتدای جنگ، در قسمت سوم، استراتژی نظامی تدافعی عراق در سال‌های دوم تا هفتم جنگ، در قسمت چهارم و راهبرد نظامی تهاجم مجدد عراق در ماه‌های پایانی جنگ، در قسمت پنجم به‌طور مبسوط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. قسمت ششم به عنوان قسمت پایانی به نتیجه‌گیری مقاله اختصاص

می‌یابد که طی آن، ضمن ارزیابی راهبرد نظامی عراق طی هشت سال جنگ با ایران، به بیان نقاط قوت و ضعف آن پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

هرچند در نگاه به واژه‌شناسی و کاربردهای راهبرد در گذر زمان، این مفهوم به عنوان مقوله‌ای کهن در علوم و فنون نظامی، به معنای هدایت ارتش بوده و از آغاز تولد با مسائل نظامی آمیخته و قرن‌ها در خدمت ماشین جنگی بوده است؛ ولی به مرور، به دلیل توانایی انسان و گسترش دانش آن و همچنین تغییر روندها و روابط نظامی، به عرصه‌های دیگر نیز رخنه نموده است. در هر حال امروزه هم‌چون سایر مفاهیم، دانش و فن راهبردی آن قدر دگرگون شده که در حوزه‌های مختلف علوم خصوصاً سیاست، اقتصاد و امنیت نیز به کار گرفته می‌شود.

مفهوم راهبرد مانند بسیاری از مفاهیم دیگر علم سیاست و حکومت داری، میراث دوران یونان باستان است. گرچه امروز این مفهوم در تمامی حوزه‌های زندگی بشر راه پیدا کرده و دارای کاربرد است (راهبرد اقتصادی، راهبرد فرهنگی، راهبرد علمی و ...)، اما در اصل و از همان ابتدای پیدایش، مراد از این مفهوم هنر جنگ و موضوعی مرتبط با حوزه نظامی‌گری بود. در دولت‌شهرهای یونان باستان، که یکی از خصوصیات برجسته‌شان خود اتکایی در تمامی زمینه‌ها بود، مسأله حفظ تمامیت ارضی و دفاع از خود در برابر تهاجم بیگانگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. راهبرد در دوران مذکور به معنای هدایت ارتش و استراتژ به شخص فرمانده نظامی و کسی که عهده‌دار اداره و هدایت ارتش بود، گفته می‌شد.

با وجود برخوردار بودن از قدمت طولانی، فقط از حدود قرن هجدهم به بعد است که می‌توان، به طور نسبتاً مشخص، کاربرد مفهوم راهبرد و مباحث مرتبط با آن را مشاهده کرد. در واقع، تدوین راهبرد نظامی به عنوان یک حوزه‌ی علمی نتیجه‌ی مستقیم عمومی‌سازی تجربه‌های مربوط به فرماندهی نظامی در دوران آماده‌سازی و اجرای جنگ‌ها در مقیاس راهبردی در این دوران است. شاید قابل توجه‌ترین اندیشمندی که به متمایز کردن راهبرد در میان سطوح و ابعاد گوناگون تصمیم‌ها و فعالیت‌های جنگی پرداخته «هنری لووید» انگلیسی است. او هنگامی که در ارتش روسیه خدمت می‌کرد در مقدمه‌ای که بر کتاب خود با عنوان

«تاریخ جنگ هفت ساله» نوشت، تعدادی اصول و مفاهیم تئوریک عمومی مربوط به راهبرد نظامی را مطرح کرد. از آن پس، متون نظامی، به طور فزاینده‌ای، مفهوم راهبرد را مورد استفاده قرار داده و آن را به عنوان سیستمی از دانش که در بر گیرنده‌ی مفاهیم عمومی تر جنگ می‌شود، تلقی کردند. برداشت عملیات محور از راهبرد مدت‌ها پس از لووید نیز ادامه یافت تا این که اولین تحول در مفهوم راهبرد عصر جدید به وسیله «کلزویتس» به وجود آمد. از نظر او، استفاده از نیروهای مسلح در درگیری، در حوزه تاکتیک قرار دارد و استفاده از درگیری‌ها برای رسیدن به هدف جنگ، در حوزه‌ی راهبرد. بنابراین، در تعریف کلزویتس، راهبرد عبارت است از به کارگیری نیروها به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف جنگ. منظور کلزویتس از هدف جنگ مقاصدی و رای صحنه عملیات است. این هدف توسط سیاستمداران تعیین می‌شود. بنابراین، جنگ ادامه سیاست است منتهی با ابزاری دیگر.

به مرور زمان، مفهوم استراتژی خصوصاً استراتژی نظامی متأثر از اندیشه‌های کسانی چون «ناپلئون»، «ادوارد ارل»، «راسینوسکی»، «هنری الکس»، «آندره بوفر» و دیگران تحولات گوناگونی را پشت سر گذارد، اما با تحولات در عرصه نظام بین‌الملل و پیش‌تازی مراکز آکادمیک در عرصه نظامی، در آغاز نیمه دوم قرن بیستم تعریف جدیدی از این مفهوم که تا حدود زیادی مورد توجه و پذیرش اندیشمندان نظامی قرار گرفت، استراتژی نظامی را عبارت از فن و علم به کارگیری قوای نظامی یک ملت برای تأمین اهداف سیاست ملی به وسیله اعمال قوای نظامی و یا تهدید به زور دانست. در راستای این تعریف، برخی در تلاش برای استنتاج یک فرمول ساده و عامه فهم از استراتژی، آن را به صورت معادله زیر بیان کردند (لایکر، ۴: ۱۳۷۱)

منابع و ابزارها + روش‌ها + اهداف = استراتژی نظامی

فرمول مذکور هرچند، به دلیل تلاش برای ساده‌سازی مفهوم پیچیده راهبرد نظامی، دارای برخی نقایص و نقاط ابهام است، اما در مجموع می‌تواند به عنوان معیار مناسبی برای ارزیابی و سنجش راهبرد نظامی کشورها مورد استفاده قرار گیرد؛ بر همین اساس در این مقاله با تأکید

بر تعریف مذکور از راهبرد، آن را به عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی راهبرد نظامی عراق و ایران در جنگ هشت ساله مورد استفاده قرار می‌دهیم.

قبل از ورود به بحث اصلی مقاله، که همانا تشریح، تبیین و ارزیابی راهبرد نظامی کشور عراق در جنگ با ایران است، ذکر چند نکته لازم و ضروری است:

۱- از آنجا که راهبرد نظامی هر کشوری می‌تواند اعلامی باشد یا نباشد، آنچه در این مقاله به عنوان راهبرد نظامی عراق مطرح می‌شود، در حقیقت برداشت نویسنده از آن چیزی است که در صحنه عمل رخ داده و لزوماً به معنای اعلام این راهبرد از سوی این کشور نیست. زیرا اصولاً به دلیل ماهیت امنیتی موضوع، کمتر اتفاق می‌افتد که یک کشور، قبل و یا حین عمل، راهبرد نظامی خود را فاش نماید.

۲- یک کشور ممکن است که در زمان واحد بیش از یک راهبرد نظامی داشته باشد. آنچه در این مقاله تحت عنوان مراحل و راهبردهای نظامی کشور عراق در جنگ هشت ساله مطرح می‌شود، امری اعتباری بوده و بیشتر برای تقریب ذهن خوانندگان ارائه می‌شود. بدیهی است دوره‌های زمانی یاد شده دقیقاً قابل تفکیک از یکدیگر نیستند و احتمالاً هم پوشانی‌هایی خواهند داشت.

۳- با توجه به برخورداری جنگ و راهبرد از سطوح گوناگون، در این مقاله راهبرد نظامی به عنوان حد فاصل بین راهبرد ملی و راهبرد عملیاتی دقیقاً مد نظر است و بر همین اساس می‌کوشیم تا اقدامات نظامی دو کشور در سطح صحنه جنگ - نه بالاتر و نه پایین‌تر - مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. اما بدیهی است که به دلیل هم‌پوشانی‌هایی که سطوح مختلف راهبرد و جنگ با یکدیگر دارند، احتمالاً این تفکیک قدری با دشواری همراه خواهد بود.

در هر دوره‌ی زمانی، که ذیل یک عنوان آورده می‌شود، حوادث متعددی رخ می‌دهد که ممکن است برگزیدن برخی از آنها با عنوان کلی برگزیده شده برای آن دوره زمانی ناسازگار به نظر برسند. باید توجه داشت آنچه مبنای تفکیک یک مقطع زمانی از قبل و بعد خودش قرار گرفته، روح حاکم بر صحنه جنگ و جهت‌گیری کلی اقدامات نظامی طرفین است و طبیعتاً

اقدامات پراکنده و غیر مؤثری که خلاف جریان کلی جنگ و در یک مقطع زمانی به وقوع پیوسته‌اند، مطمح نظر قرار نگرفته است.

راهبرد نظامی عراق در ابتدای جنگ (شهریور ۵۹ تا اسفند ۱۳۵۹)

رهبری عراق پس از اتخاذ تصمیم راهبرد حمله به ایران در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، با توجه به متغیرهای مربوط به تفاوت وسعت سرزمینی و جمعیت بین دو کشور و هم‌چنین شرایط نظام بین‌المللی، راهبرد نظامی جنگ برق‌آسا را در دستور کار خویش قرار داد. ارتش عراق امیدوار بود تا با وارد آوردن یک ضربه نظامی قاطع و سریع، نیروهای مسلح و رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را به زانو درآورده و خواسته‌ها و اهداف خویش را تحقق بخشد. قرائن و شواهد همگی حاکی از آن بودند که رهبری وقت عراق، تمایل چندانی برای درگیر شدن در یک جنگ گسترده و طولانی را نداشت.

اهداف نظامی عراق

تشریح اهداف نظامی عراق به ایران در ابتدای جنگ به دلیل عدم دسترسی به اسناد مکتوب ارتش عراق در این زمینه، دقیقاً امکانپذیر نیست. اما با توجه به عملکرد ارتش عراق و هم‌چنین اظهارات برخی از افسران اسیر عراقی، می‌توان اهداف نظامی عراق در ابتدای جنگ در جبهه‌های سه گانه جنوب، مرکزی و شمالی مرزهای بین دو کشور را به شرح ذیل برشمرد:

جبهه جنوب

نظر به اهمیت و ارزش سیاسی - راهبردی منطقه خوزستان به نظر می‌رسد بخش اساسی اهداف نظامی ارتش عراق از جنگ در این منطقه قابل تأمین و تحقق بود. این اهداف عبارت بودند از:

- اشغال شهرهای مرزی - که برخی از آنها عرب زبان بودند - به منظور ایجاد تحرک قومی و فراهم سازی اوضاع مناسب برای تجزیه ی استان خوزستان تصرف و اشغال اهواز برای مختل کردن سیستم اداری و اقتصادی منطقه ی جنوب و تجزیه ی استان خوزستان.
- قطع جاده مواصلاتی اهواز - اندیمشک از شمال به جنوب به منظور فراهم سازی وضعیت مناسب برای تصرف و اشغال بخشی از شهرها و مناطق استان خوزستان.
- تسلط بر جزیره ی آبادان برای تسهیل عراق بر رودخانه اروند پس از لغو قرارداد ۱۹۷۵ میلادی (الجزایر).
- هم چنین با حمله عراق، برخی از شهرها و مناطق حیاتی از جمله پایگاه هوایی دزفول، مناطق مهم نفتی اهواز و بندر امام خمینی در برد آتش توپخانه عراق قرار می گرفت.

جبهه ی مرکزی

- اهداف عراق در جبهه ی میانی که شامل منطقه ی دهلران تا شمال تنگه ی باویسی در مرز استان ایلام و باختران (کرمانشاه) می شد عبارت بودند از:
- پشتیبانی از عملیات در جبهه ی جنوب؛
 - توسعه ی پدافند از بغداد و تعمیق مرزهای شرقی با دور کردن نیروهای ایران از مقابل بغداد.

جبهه ی شمالی

- در مرزهای شمال غرب ایران، عراق با نگرانی از معابر وصولی مریوان - پنجوین و نوسود - حلبچه یک لشکر برای تأمین کرکوک و کنترل معارضان گرد عراقی آرایش داده بود. حکومت صدام با اتکا به نیروهای ضدانقلاب در این منطقه دو هدف را پیگیری می کرد:
- پشتیبانی از عملیات در جبهه ی جنوب با درگیر نگاه داشتن بخشی از نیروهای ایران در این منطقه؛
 - فراهم کردن زمینه های لازم برای تجزیه ی کردستان با حمایت از نیروهای ضدانقلاب.

مرحله اول راهبرد هجومی عراق (هفته نخست جنگ)

اتکای اصلی ارتش عراق در این مرحله، بر نیروی زمینی خود بود، اما از نیروی هوایی و دریایی خود نیز برای دستیابی به اهداف مورد نظرش و نیز پشتیبانی از حملات زمینی و به‌طور کلی مرعوب ساختن ایران بهره گرفت.

جنگ هوایی

نیروی هوایی عراق حملات جنگی خود را به تقلید از حملات موفقیت‌آمیز ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) اسرائیل به مصر، اردن و سوریه آغاز کرد. به نظر می‌رسید که عراق با توجه به این حقیقت که تنها حدود ۱۸ تا ۵۰ درصد از هواپیماهای جنگی ایران عملیاتی هستند و سازمان فرماندهی و هدایت آن در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد، اقدام به حمله کرده است. این کشور عملاً همه‌ی جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های آماده به رزم خود را در حمله‌ی هوایی غافل‌گیرانه‌ی ۲۲ سپتامبر به کار گرفت. هواپیماهای عراق ۶ پایگاه هوایی و ۴ پایگاه نظامی ایران را هدف حمله قرار دادند. عراق ادعا کرد که خسارت سنگینی به پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های ایران در مهرآباد [تهران]، کرمانشاه، سنندج و اهواز و پایگاه‌های نظامی همدان، تهران، اصفهان، دزفول، شیراز و تبریز وارد آورده است. با این حال، در واقع نخستین حمله‌ی بزرگ هوایی عراق به ایران اولین شکست آن کشور در جنگ بود. زیرا زمانی که عراق ۴ پایگاه هوایی ایران را (در تبریز و دزفول ۲ بار، شاهرخی، کرمانشاه، اهواز و سنندج) در ۲۳ سپتامبر و ۶ مرتبه در ۲۴ سپتامبر هدف حملات هوایی پی‌درپی قرار داد، تنها پایگاه دزفول خساراتی دید، آن هم در نقاطی که کم‌ترین تأثیر را در متوقف کردن عملیات هوایی ایران داشت و نسبتاً زود بازسازی گردید. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۶)

جنگ دریایی

عراق جنگ را بدون هرگونه راهبرد دریایی آشکار آغاز کرد و فاقد هرگونه قابلیت جدی جنگ در این سطح بود. کشتی‌های جدید ساخت غرب آن، هنوز در دست ساخت بودند و

قایق‌های گشتی - موشکی از رده خارج شده‌ی ساخت شوروی آن نیز از لحاظ فنی به کشتی‌های موشکی ساخت غرب ایران در سطح پایین‌تری بودند و آمادگی و آموزش عملیاتی ضعیفی داشتند. در واقع، عراق از پایین بودن کارایی نیروی دریایی خود به قدری اطلاع داشت که در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در تلاش جهت بهبود آموزش و آمادگی نیروی دریایی خود، دست کمک به سوی دو نیروی دریایی غربی دراز کرد. نیروی دریایی عراق در روزهای نخست جنگ به سرعت تا ام‌القصر، بصره و آبراه خور عبدالله عقب‌نشینی کرد و هرگز تا زمان آتش‌بس در سال ۱۹۸۸، نیروی قابل توجهی به خلیج فارس گسیل نکرد. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۴)

جنگ زمینی

حمله‌ی زمینی ارتش عراق به خاک ایران از سه جبهه‌ی عمده جنوب، مرکزی و شمالی طراحی شده بود که نبرد در خوزستان با چهار لشکر زرهی انجام شد: دو لشکر (یکی زرهی و دیگری مکانیزه) با تشکیل حلقه‌ای به سمت جنوب، خرمشهر و آبادان را در محاصره قرار دادند. دو لشکر زرهی دیگر پس از خروج از بصره و عماره، با انجام یک حرکت پوششی توانستند منطقه‌ای را که در محدوده‌ی خط خرمشهر- اهواز- سوسنگرد- موسیان واقع شده، تصرف کنند... عراق توانست در مراحل اولیه جنگ به موفقیت‌هایی دست یابد. بر خلاف اعتقاد عامه، به طور کلی عزم و اشتیاق پاسداران برای جلوگیری از حرکت ارتش عراق در زمین‌های هموار کافی نبود. فقط در جنگ شهری (به ویژه در نبرد خرمشهر) بود که پاسداران آمادگی پیدا کرده و توانایی عملیات چشمگیری از خود به نمایش گذاشتند. عزم راسخ آنها و مزایای دفاعی مناطق تجمع نیرو باعث شد نیروهای در حال پیشروی عراق با مشکلات جدی مواجه شوند و بعدها به نظر می‌رسید که هیچ تعاملی به پذیرش تلفاتی که در جریان نبردهای خیابانی متحمل می‌شوند، ندارند. بمباران‌های دوربرد نتوانست پاسداران را از ویرانه‌های خرمشهر بیرون کند. فقط یک پیاده نظام می‌توانست این کار را بکند، اما عراقی‌ها حتی از این که چنین فکری را بر مخیله خود راه دهند ابا داشتند. (کینگ و کارش، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۸) در جبهه‌ی جنوب از سه محور حمله‌ی خود به خاک ایران را آغاز کرد. میزان پیشروی و موفقیت

عراقی‌ها در این سه محور یکسان نبود، در محورهای سوسنگرد- اهواز و خرمشهر- آبادان، به دلیل مختصات جغرافیایی و نوع جنگ و هم‌چنین حضور و آمادگی نسبی نیروهای مردمی توفیق چندانی نصیب ارتش عراق نشد.

در جبهه‌ی مرکزی، دو استان ایلام و کرمانشاه در مقابل ارتش عراق قرار داشتند؛ عراق اقدامات خود را در سه محور زیر متمرکز و مناطقی از خاک ایلام را اشغال کرد:

- توسعه‌ی موقعیت در سمت شرق و شمال محور صالح آباد - میمک؛
- بر اثر حمله‌ی دشمن در این محور بخش‌هایی از ارتفاعات غربی میمک (شیار نی خزر)، شینوفصیل، گرکنی کوه کچ، کاسه کاف، دشت لیک، آبگرم، بانی تلخاب و پاسگاه‌های کانی شیخ و بازرگان تصرف شد و موقعیت دشمن تثبیت گردید؛
- تضمین موفقیت در تصرف شمال خوزستان از طریق محور «دهلران - موسیان - فکه»؛
- با تهاجم نیروهای نظامی عراق در این محور، شهر و روستاهای دهلران، موسیان، فکه، چیلان و مناطق دشت‌عباس، عین‌خوش، پیچ انگیزه، چم‌سری، ربوط و امامزاده عباس به همراه پادگان نظامی عین‌خوش، مناطق نفتی بیات و پاسگاه‌های مرزی و رودخانه‌های دویرج و سیمره و جاده‌های «مهران- دهلران» و «دزفول - دهلران» از سوی دشمن اشغال شد و امکان پیشروی به سوی دزفول فراهم گردید.
- تسلط بر جاده مهم نظامی «مهران - دهلران» و قطع ارتباط جبهه‌های شمالی و جنوبی استان با تصرف محور مهران

به‌طور کلی در جبهه مرکزی، یک لشکر زرهی عراق به همراه نیروهای اضافی پشتیبانی‌کننده به طرف مهران پیشروی کردند. در یک محور، نیروهای مهاجم به سمت شمال و در محور دیگر به سمت جنوب پیش رفتند. این نیروها به سرعت مهران را تصرف کردند و به سمت ایلام حمله‌ور شدند. ارتش عراق با وجود به کارگیری بیشترین یگان در استان کرمانشاه به مهم‌ترین هدف خود یعنی تصرف منطقه‌ی پاتاق در ارتفاعات آن دست نیافت. هم‌چنین در تصرف شهرهای گیلان‌غرب و سرپل ذهاب ناکام ماند و تنها توانست شهرهای همجوار مرز هم‌چون قصرشیرین، نفت‌شهر و سومار را به اشغال درآورد. به عبارت دیگر، ارتش عراق در

استان کرمانشاه نیز هم‌چون دیگر مناطق کشور در تحقق هدف‌هایش با ناکامی روبرو شد. در مجموع نیروهای ارتش عراق علیرغم تلاش‌های فراوان نتوانستند تنگه پاتاق را تصرف و تأمین کنند، حال آن‌که هسته‌ی اصلی مأموریت عراق در جبهه‌ی مرکزی اجرای این مأموریت بود. در منطقه‌ی شمال غرب، به دلیل حضور ضد انقلاب، ارتش عراق تحرک خاصی از خود نشان نداد. در این جبهه با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، محدود بودن اهداف و وجود ارتفاعات و تنگه‌های مختلف، ارتش عراق با تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه به‌راحتی اهداف خود را تأمین کرد. حمله‌ی عراق در شمال به نظر بیش‌تر تدافعی می‌آمد و برای جلوگیری از هرگونه ضد حمله‌ی لشکر زرهی ایران مستقر در کرمانشاه، طرح‌ریزی و هدایت شده بود. اگر چنین باشد، این تاکتیک در تأمین امنیت مسیر اصلی پیشروی نیروهای ایران در بغداد و خطوط اصلی نزدیک جبهه که بخش‌های جنوبی گیلان غرب و ایلام را به هم متصل می‌کرد، موفق بوده است. هم‌چنین برای عراق امکان دسترسی به خطوط مواصلاتی شهرهای مختلف ایران در نزدیکی مرز از جمله نفت شهر، سومار و مهران را فراهم آورد. با وجود این، در این حمله عراق، لشکر زرهی ایران در کرمانشاه دست نخورده ماند و فرصت بسیاری در اختیار نیروهای ایرانی برای تجدید سازمان قرار گرفت. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۴۴) این در حالی بود که هم‌زمان با هفتمین روز جنگ و صدور اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، صدام اعلام کرد که عراق در این مدت به تمام اهداف نظامی خود دست یافته و آماده است تا شروط خود را برای پایان جنگ و اعلام آتش‌بس بیان کند. (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

مرحله دوم راهبرد هجومی عراق (تلاش برای اشغال خرمشهر و آبادان)

شروطی که عراق برای توقف جنگ و پایان حمله اعلام کرده بود عبارت بودند از شناسایی حق مشروع عراق بر آبها و سرزمین‌هایش توسط ایران، پایبندی ایران به اصل حسن همجواری، عدم مداخله ایران در امور داخلی عراق و دولت‌های حاشیه خلیج فارس و بازگرداندن جزایر سه گانه به امارات و اعراب. که این شرط آخر برای جلب افکار عمومی و تأکید بر این امر بود که عراق از جانب کل ملت عرب دست به تلاش زده است. (اردستانی،

۱۳۷۸: ۷۶-۷۷) غالب تحلیل‌گران غربی این درخواست‌های عراق را سرپوشی بر اهداف و نیات واقعی صدام دانسته، و بر این اساس نتیجه‌گیری کردند که استراتژی اولیه عراق استراتژی جنگ محدود بوده است. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۴)

بر خلاف استراتژی تهاجم اولیه عراق که به دست آوردن برگ برنده قاطع بود تا از این طریق ایران را به پای میز مذاکره کشانده و خواسته‌هایش را بر آن تحمیل کند (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰)، و علی‌رغم شکست‌هایی که در مراحل آغازین نبرد بر ایران وارد کرد، نتوانست آن را به پای میز مذاکره بکشاند که این امر ناشی از برتری‌های ساختاری ایران بود. این امر باعث شد تا ایران شکست را نپذیرفته و به پیروزی در جنگ امیدوار باشد. هر چند رد این پیشنهاد در سطح سیاست بین‌المللی پیروزی دیگری برای عراق رقم زد، اما در اینکه ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و به تحقق خواسته‌های صدام منجر شود، مؤثر نبود. (یزدانی، ۱۳۸۲: ۱۳) افزایش علت اصلی شکست استراتژی عراق در این مرحله را اعلام توقف فرمان پیشروی نیروهای عراقی درست یک هفته بعد از شروع جنگ و در اوج پیشروی‌ها می‌داند، در صورتی که این نیروها می‌توانستند به مناطق بیشتری پیشروی بکنند. این تصمیم در ناتمام گذاشتن فتوحات و پیشروی‌ها پیامدهای بدی برای عراق به دنبال آورد و مسیر جنگ را تغییر داد. وی این اقدام را باعث رهایی ارتش ایران از شکست بزرگ می‌داند و اینکه فرصت به دست آمده در این زمان باعث گردید تا ایران به تجدید سازمان نیروهای خود بپردازد و از سویی دیگر سپردن داوطلبانه ابتکار عمل به ایران باعث تضعیف روحیه ارتش عراق گردید و با اینکه صدام برای جبران اشتباه خود و به دست گرفتن ابتکار عمل در اکتبر و نوامبر حمله به دزفول و اهواز را در برنامه‌های خود قرار داد، اما زمان کاملاً از دست رفته بود و ایرانی‌ها با تمرکز نیروهای خود در این منطقه به شدت از آنها در مقابل عراق دفاع می‌کردند. (۱۳۸۷: ۱۹۰)

استراتژی عراق از آن پس، بالاجبار وارد مرحله دوم خود بعد از روز هفتم شد که از ۵۹/۷/۷ آغاز گردید، گرچه عراق امیدوار بود تصویب قطعنامه در شورای امنیت و فشار بین‌المللی بر ایران و اوضاع داخلی ایران، عاملی بر تسلیم دولتمردان ایران به پیشنهاد آتش‌بس صدام گردد. با این همه به دنبال رد این پیشنهاد با توجه به اشغال ۲۰ هزار کیلومتر از خاک

ایران، عراق دور جدید فشارهای نظامی خود برای تحمیل شرایط خود بر ایران را آغاز کرد. (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

به هر حال، پس از اینکه ارتش عراق در جنوب موفق به تصرف و تأمین کامل اهداف خود نگردید، به تغییرات اساسی در استراتژی و تاکتیک خود دست زد. فشار سیاسی و اهرم دیپلماتی که در برنامه‌ریزی قبلی قرار بود پس از اشغال مناطق استراتژیک وارد گود شده تا پیروزی‌های نظامی عراق را تکمیل و تضمین نماید، با توجه به شرایط بوجود آمده زودتر از موعد مقرر به کار گرفته شد. در این مرحله عراق با قبول این واقعیت که قادر نیست دشت خوزستان را به تصرف کامل خود درآورد به حفظ، تکمیل و تأمین مناطق اشغالی به عنوان برگ برنده بسنده کرد و با اصل کردن فعالیت‌های دیپلماتیک تلاش کرد تا از موقعیت‌های محدود ارتش عراق بهره‌برداری سیاسی نموده و به مطالبه اقل خواسته‌ها مبادرت ورزد. پس از اتخاذ این استراتژی جهت فلش‌های ارتش عراق نیز تغییر کرد و مبتنی بر سیاست جدید تاکتیک‌های جدید نیز طراحی و اجرا گردید.

در این مقطع از جنگ که فشارهای نظامی و سیاسی کارایی خود را از دست داده بود، استراتژیست‌های عراق با یک جمع‌بندی جدید، مرحله‌ی نوینی از جنگ را آغاز می‌کنند. در این برهه ارتش عراق برای در اختیار گرفتن کامل اهرم‌های فشار، اقدامات نظامی خود را با اهدافی خاص شدت بخشیده و پس از وقفه‌ای کوتاه، مجدداً جبهه‌های جنگ را فعال می‌کند. در این مرحله، حرکات نظامی عراق برای تصرف منطقه‌ای محدود و مهم که بتواند در کنار اهرم سیاسی، فشار لازم را به انقلاب اسلامی وارد نماید، آغاز شد. از سوی برنامه‌ریزان عراق، این منطقه الزاماً باید دارای شرایط خاصی می‌بود تا بتواند در تحقق راهبرد جدید، نقش مؤثری را ایفا نماید. اهم این شرایط عبارت بودند از:

- ۱- به مناطق مرزی و مراکز پشتیبانی عراق نزدیک باشد؛
- ۲- از اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده‌ای برخوردار باشد؛
- ۳- از نظر سیاسی و نظامی هم‌جهت با حداقل خواسته عراق یعنی لغو قرارداد ۱۹۷۵ باشد؛
- ۴- از نظر پدافندی و دفاع مطمئن باشد؛

۵- وسعت آن با توانایی‌های ارتش عراق متناسب باشد.

به این منظور ارتش عراق از میان مناطق استراتژیک و مهم، دو شهر خرمشهر و آبادان را انتخاب کرده و سعی نموده تا با تصرف این دو شهر، وضعیت جدید جنگ را با موفقیت پشت سر گذارد. مرحله‌ی جدید حرکت عراق پس از هفته‌ی اول جنگ آغاز گردید و تا پایان آبان ماه سال ۵۹ ادامه یافت. ارتش عراق در این مرحله موفق شد با تصرف شهر خرمشهر و محاصره‌ی شهر آبادان تا حدودی به اهداف نظامی خود دست یابد.

دستاوردهای راهبرد تهاجمی عراق

در مجموع پس از گذشت قریب ۶ ماه از جنگ، تنها دستاورد مهم و برگ برنده‌ی راهبرد تهاجمی ارتش عراق در استان خوزستان اشغال شهر خرمشهر بود. مقاومت ۳۴ روزه مدافعان خرمشهر نه تنها به ناکامی ارتش عراق در دستیابی به سایر اهدافش در استان خوزستان منجر شد، بلکه با اعلام آمادگی نیروهای ایران برای ورود به یک جنگ طولانی تا سرنگونی صدام، ارتش و رهبری عراق را مجبور ساخت تا از اواخر اسفند ۱۳۵۹ به تجدید نظر در راهبرد نظامی خود وادار سازد. به‌طور کلی عمده‌ترین دستاوردهای ارتش عراق در مقطع شش ماهه نخست جنگ عبارت بودند از:

- اشغال بندر خرمشهر پس از یک جنگ ۳۴ روزه و پس از پذیرش تلفات نسبتاً زیاد نیروی انسانی و تجهیزات زرهی خود؛
- عدم موفقیت در اشغال کامل جزیره و شهر آبادان و اکتفا کردن به محاصره‌ی ناقص آن؛
- ناکامی در تداوم اشغال سوسنگرد و اکتفا کردن به ایجاد خطوط نظامی در شمال و جنوب آن؛
- ناتوانی در نفوذ به شهر اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان؛
- توقف در پشت رودخانه‌ی کرخه و عدم پیشروی به سوی دزفول و جاده اندیمشک خرم‌آباد؛
- تصرف و اشغال بلندی‌های سلسله جبال زاگرس در شرق مریوان؛
- اشغال نفت‌شهر و مهران با هدف کنترل راه‌های دسترسی به بغداد و تأمین کرکوک و مخازن دربندیخان

- واگذاری جبهه‌های شمال غرب به گروه‌کهای ضدانقلاب ایرانی از طریق آموزش و حمایت‌های لجستیکی از آنها با هدف آزادسازی و گسیل نیروهای خود به مناطق جنوب؛
- مسدود شدن اروندرود و از دست دادن ترمینال صدور نفت و توقف پایگاه دریایی عراق در خلیج فارس به دلیل تسلط دریایی و هوایی ایران بر خلیج فارس و آب‌های عراق. به طور کلی اگر اهداف عینی و نظامی عراق در تجاوز به ایران را با توجه به توانایی‌ها و اولویت‌هایش، اعمال حاکمیت کامل بر اروندرود، تجزیه‌ی خوزستان و تصرف مناطق نفت‌خیز آن و در صورت ممکن براندازی نظام جمهوری اسلامی و روی کار آوردن حکومت وابسته به عراق در آن بدانیم، (یزدانفام، ۱۳۸۲: ۱۲) برخلاف انتظارات، ارتش عراق در این مقطع از جنگ و مبتنی بر راهبرد نظامی هجومی، نتوانست به هیچ‌کدام از اهداف مذکور دست یابد.

راهبرد نظامی تدافعی عراق در سال‌های میانی جنگ (اسفند ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۷)

ارتش عراق با اینکه موفق شده بود تا در هجوم اولیه‌ی خود بخش نسبتاً وسیعی از خاک ایران را به اشغال خود درآورد، اما نتوانست به اهداف سیاسی و نظامی اصلی مورد نظر خود که همانا براندازی و یا به تسلیم واداشتن و امتیاز گرفتن از نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود، دست یابد. پس از اشغال کامل خرمشهر در روز چهارم آبان و ناکامی در تکمیل محاصره‌ی آبادان در شب هشتم آبان ۱۳۵۹، نیروهای نظامی عراق عملاً اقدام تهاجمی قابل توجه دیگری انجام نداده و تنها ضمن گوشه‌چشم داشتن به تحولات سیاسی داخلی ایران، در صدد حفظ متصرفات خود بودند.

تسلیم نشدن در برابر خواسته‌های عراق و فشارهای نظام بین‌الملل از یکسو و اصرار بر اخراج و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از سوی دیگر از سوی جمهوری اسلامی، شرایط دشواری را برای رهبری و ارتش عراق به وجود آورده بود. عقب‌نشینی یا تداوم اشغال مناطق متصرفه، دو راهکاری بودند که فراروی رژیم عراق قرار داشت. رهبری عراق برای عقب‌نشینی توضیح روشنی نداشت، زیرا بدون اینکه از تهاجم به ایران نتیجه‌ای کسب کرده باشد، باید به داخل خاک عراق عقب‌نشینی می‌کرد و برای صدام عواقب این تصمیم، چه در بین مردم عراق

و چه در بین حامیان رژیم بعثی عراق، بسیار سنگین و غیرقابل محاسبه به نظر می‌رسید. ادامه استقرار در مواضع اشغالی بر پایه این تصور که قوای نظامی ایران قادر به بیرون راندن نیروهای عراقی نخواهند بود و اوضاع سیاسی داخلی ایران نیز شدیداً بی‌ثبات است، گزینه‌ای بود که مورد توجه صدام قرار گرفته و اقتضای رعایت اصول نظامی و امنیت ارتش عراق را دلایلی برای اتخاذ این تصمیم خود بیان می‌نماید. (درودیان، ۱۳۸۶:۳۳۶)

قرائن و شواهد حاکی از آن است که ارتش عراق از این دوره‌ی زمانی به بعد، راهبرد نظامی خود را از تهاجمی به تدافعی تغییر داده و به مرور زمان در صدد فراهم ساختن الزامات ضروری این راهبرد و متناسب با آن، تغییر در آرایش، سازمان رزم و روش‌های جنگیدن خود برآمد، اما سرعت عمل نیروهای ایرانی در انجام عملیات‌های پی‌درپی برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی خود، فرصت لازم را برای انجام این اقدامات از ارتش عراق گرفته بود. به گونه‌ای که عراقی‌ها تا زمان استقرار در خاک خود، آن‌چنان که باید و شاید نتوانستند، الزامات ضروری راهبرد دفاعی جدید خود را فراهم سازند.

در مجموع چرخش راهبرد نظامی عراق از هجومی به دفاعی، از روزهای پایانی سال ۵۹ و فروردین سال ۶۰ آغاز و به عنوان تفکر غالب ارتش عراق، تا فروردین سال ۶۷ ادامه پیدا کرد. راهبرد دفاعی عراق در این دوره‌ی زمانی ۷ ساله، در عمل و با توجه به تحولات صحنه‌ی جنگ دارای اشکال و مراحل مختلفی بوده که در ادامه به تشریح ابعاد و جزئیات بیشتر هر کدام از این مراحل پرداخته می‌شود:

راهبرد دفاع از سرزمین‌های اشغالی

بطور کلی راهبرد دفاعی عراقی‌ها در این مرحله حفظ دستاوردهای نظامی خود برای بهره‌برداری از آنها در مذاکرات سیاسی بود. عراقی‌ها برای تحقق این راهبرد ناگزیر به تقویت و سامان بخشیدن تک‌تک مؤلفه‌های حاضر در برنامه دفاعی خود بودند و در حقیقت برای هر کدام از اجزای برنامه‌شان، دستورالعمل‌هایی در پیش می‌گرفتند. عمده‌ترین مؤلفه‌های این راهبرد را که بر پایه‌ی شکل بخشیدن به سیاست دفاعی ارتش عراق و برطرف ساختن نقاط ضعف مشاهده

شده در عملیات‌های قبلی بود، می‌توان تحت سه عنوان کلی تشریح کرد. بخشی از آن در قالب سامان بخشیدن به نوعی سپر دفاعی مقتدر مانند ایجاد مراکز دیده‌بانی خوب و مستحکم، (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه: سند^۱ شماره ۶۷۸۸) اعزام مستمر گشتی‌ها (سند ۳۲۷۰۹)، ایجاد میادین مین متراکم (سند ۳۵۱۴۶)، ایجاد مواضع در برابر تانک‌ها جهت مراقبت از آنها (سند ۳۵۱۸۱)، ایجاد مانع سیم‌خاردار (سند ۵۶۴۲)، ایجاد آتش کمانه‌ای (قوسی) ثابت اسلحه‌های متوسط در شب و روز، احداث شکل خاصی از خاکریزها در طول جبهه دفاعی در برابر نیروهای ایرانی (سند ۳۵۱۸۱)، ایجاد زمین کشتار و تأمین نیروی احتیاط (سند ۳۵۱۴۲) بود که طبیعتاً امکانات سخت افزاری خاص خود را نیازمند بود. بخش دیگر ترتیب برنامه‌هایی بازدارنده جهت ممانعت از نزدیک شدن نیروهای مهاجم ایرانی‌ها از قبیل عدم اجازه به نیروهای ایرانی جهت رسیدن به خط مقدم عراقی‌ها (سند ۱۹۲۴۳۲)، تلاش برای خنثی ساختن برنامه‌های تهاجمی رزمندگان ایرانی (سند ۱۶۸۹۷۱)، تأکید بر پایداری منظم (سند ۳۵۱۴۶)، انجام تک‌های پراکنده (سند ۳۵۱۴۴)، تدبیر برای مقابله با هلیکوپترهای ایرانی (سند ۳۵۲۰۵) بود و در نهایت بخش دیگر تلاش‌های فرماندهان عراقی به برطرف ساختن نقاط ضعف برنامه‌های قبلی‌شان و تقویت سربازان‌شان با دست زدن به اقداماتی هم‌چون جلوگیری از غافلگیری در برابر حملات ناگهانی سربازان ایرانی (سند ۱۶۸۹۵۸)، هوشیاری در برابر به‌کارگیری اسلوب پیش‌بینی نشده از سوی قوای ایرانی (سند ۱۶۸۹۶۸)، بازسازی روحی سربازان جهت تقویت نیروی صبر و تقویت روحیه تعرض در یگان‌ها (سند ۳۵۱۸۷)، معطوف شد.

رانده شدن ناگزیر نیروهای عراقی از موضع آفندی به موضع پدافندی، آن‌چنان غافلگیرانه بود که بسیار زودتر از حد تصور ذهن فرماندهان عراقی را تنها و تنها معطوف به حفظ سرزمین‌های اشغالی کرد. اما عراقی‌ها در عملی ساختن راهبرد دفاعی خود نیز توفیقی نداشتند که در مواجهه با عملیات سلحشورانه‌ی جان‌برکفان ایرانی در نهایت چاره‌ای به‌جز بازگشت به درون مرزهای عراق نداشتند.

۱- در این مقاله هر جا اشاره به سند شده، منظور اسنادی است که در مرکز اسناد دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه) طبقه‌بندی شده و نگهداری می‌شود.

به دنبال شکست عراق در عملیات بیت‌المقدس این دولت بر آن شد که تغییرات محسوسی در سازمان رزم خود پدید آورد و اقداماتی در راستای پوشش نقاط ضعف خود ترتیب دهد. عمده‌ی این اقدامات را در موارد زیر می‌توان تشریح کرد: (لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۸۰: ۳۹)

- با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکه به بالا رخنه‌پذیری خود را متفی کرد؛
- طول خطوط پدافندی خود را کاهش داد؛
- موجب صرفه‌جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه‌ها شد.

راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه

عراق پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس و از دست دادن مؤثرترین برگ برنده در دست خود (خرمشهر) به راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه روی آورد که از بسترهای ذیل ناشی می‌شد:

الف) نگرانی نسبت به خطر از دست رفتن تمامیت ارضی رژیم عراق (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۴/۹)؛

ب) تلاش نظام سیاسی عراق برای پایان جنگ (درودیان، ۱۳۷۸: ۲۳۹)؛

ج) مواجهه نیروهای خارجی با وضعیت جدید عراق.

نباید فراموش کرد فتح خرمشهر فی‌نفسه علاوه بر بازتاب‌های فراوان و نتایج سیاسی منحصر به‌فرد، از نظر نظامی نیز پیامدهای ویژه‌ای با خود به همراه داشت. رژیم عراق شکست در عملیات بیت‌المقدس را هشدار برای خود قلمداد کرده، نیاز به بازنگری جدی در راهبردهای خود را احساس نمود. از همین رو ارتش عراق اتخاذ تدابیر و تاکتیک‌های نظامی جدیدی را سرلوحه کار خویش قرار داد و ترمیم نقاط ضعف نظامیان و مقابله با نقاط قوت ارتش اسلام را در برنامه‌ی خود در نظر گرفت.

عراق بلافاصله پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس سلسله اقداماتی در راستای تحکیم مواضع دفاعی خود در مرزها و اتخاذ راه‌کارهایی برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به

داخل خاکش انجام داد. فرماندهان نالایق جیش الشعبی تصفیه شدند و به این نیروها آموخته شد تا تحت امر نیروهای منظم باشند و به جای به کارگیری آنها در خطوط مقدم، این نیروها در نقاطی که در مقابل حملات ایران دارای موانع طبیعی و آسیب پذیر بودند، مستقر شدند.

عراقی‌ها در این مرحله، از تجربیات جنگ در خوزستان و اطراف خرمشهر استفاده کردند. آنها سرتاسر جنوب مرداب‌های هورالهویزه را به دژهای دفاعی مبدل ساختند. خاکریزهای گسترده‌ای در طول منطقه مرزی شرق جاده اصلی شمال به جنوب عراق احداث گردید. تعداد زیادی جاده فرعی در پشت خاکریزها که به خطوط مقدم می‌رسیدند، ساخته شد. یک «منطقه‌ی آتش» در جلوی این خاکریزها تعبیه شده بود و تمامی خاکریزها دارای پست‌های دیده‌بانی و آتش‌باری بودند. از این خاکریزها توسط تانک‌های مستقر در آشیانه و سلاح‌های خودکار ضد هوایی و توپ‌هایی که می‌توانستند نیروهای پیاده‌ی در حال پیشروی ایران را هدف قرار دهند، پدافند می‌شد. عراق از خمپاره، میدان‌های مین و سیم‌های خاردار به طور گسترده استفاده کرد. عراق هم‌چنین تا جایی که امکان پذیر بود، اقدام به منحرف ساختن مسیر آب در منطقه کرد تا موانع دفاعی بیشتری به وجود آورد. مجموعه‌ای از توپ‌های دوربرد در پشت خاکریزها مستقر شده بود که در مواقع اضطراری می‌توانستند یکدیگر را تقویت کنند. در نزدیکی بصره و سایر نواحی شهری مواضع پدافندی به صورت حلقوی یا نیم‌دایره احداث گردید. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۴)

فرماندهان عراقی به خوبی به این مسأله واقف گشته بودند که باید با بهره‌گیری از تجربه‌ی حضور در قسمت‌هایی از خاک ایران، در مسیر سخت ادامه‌ی جنگ این بار در داخل مرزهای خود راه و روند دیگری در پیش گیرند. عراق در این مقطع با ضعف‌هایی هم‌چون عدم برنامه‌ریزی برای جنگ درازمدت در داخل خاک ایران، شکست روحی ناشی از عدم موفقیت در راهبرد پیروزی برق‌آسا، ناتوانی در مقابل جن‌گهای نامنظم، عدم دستیابی به خطوط دفاعی منظم و قابل اتکا، دادن جناح و فاصله‌ی زیاد بین خط مقدم و عقبه، دست نیافتن به هدف‌های مورد نظر و فقدان انگیزه در سربازان مواجه شده بود. (اردستانی و یکتا، ۱۳۷۳: ۲۳۳)

عراق چاره‌ای نداشت جز اینکه تلاش جدیدی را برای اصلاح ضعف‌های مواضع دفاعی خود

در خط مقدم آغاز کند؛ در این زمینه صدام طی جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب‌نشینی و ضرورت‌های نحوه‌ی ادامه‌ی جنگ را ذکر کرد. وی بر احداث خاکریز در خط و در عمق، اعزام گروه‌های گشتی شناسایی و یا کمین به منظور کسب اخبار و اطلاعات از نیروهای خودی و بر هوشیاری نیروهای خود در شب و به خصوص شب‌های مهتابی تأکید کرد و از فرماندهان خود خواست نقاط حساس پدافندی اطراف شهر یا اهداف اصلی را تقویت کنند. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹:۲۱۲)

در این مقطع، عراقی‌ها اگر چه در وادار ساختن ایران به آتش‌بس ناکام ماندند، اما از سلاح‌های فراوان تولیدی کشورهای غربی بهره برده و توفیقات فراوانی در پی‌ریزی و ایجاد مواضع پدافندی و موانع و استحکامات دفاعی به دست آوردند. در ادامه به ارزیابی نقاط قوت نیروهای عراقی در این برهه که آنها را قادر به مقاومت در برابر حملات نیروهای ایران ساخت، می‌پردازیم:

نخستین نقطه قوت بارز عراقی‌ها برخورداری از برتری اطلاعاتی آنها بود. نیروهای عراق با بهره‌گیری از عکس‌های هوایی و بخش‌های اطلاعات و ضداطلاعات، اطلاعات خود از نیروهای ایرانی را به حداکثر رسانده، توانستند از غافلگیری در برابر حملات سربازان نیروهای ایرانی - که عملاً در جریان عملیات داخل مرزهای ایران، کارت برنده ایران بود - جلوگیری کنند. بنا به اظهارات فرماندهان ایرانی، اگر چه اسناد و مدارک نشان می‌دهد بیست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت پیش از عملیاتی چون ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و یا بیت‌المقدس، عراقی‌ها از وقوع آنها با خبر شده بودند و اما باز هم عراق به نوعی در این عملیات غافلگیر شد. اما عراق در موقعیت جدید هوشیاری خویش را به دست آورد. امتیاز تسلیحاتی و استفاده‌ی خوب از سلاح و برتری آتش دیگر امتیازی بود که به یمن خریدهای خارجی و کمک‌های کشورهای خارجی به این کشور میسر شده بود. بسیاری از کارشناسان برتری قدرت آتش، زرهی و نیروهای هوایی عراق را از جمله دلایل عمده‌ی پیروزی‌های پدافندی عراق در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۴ (۱۳۶۲-۱۳۶۳) دانسته‌اند.

استفاده از موانع طبیعی و غیرطبیعی، کانال و تونل استحکامات و تاکتیک‌های ضد پیاده در این دوره تقویت شدند و به‌طور مشخص به یک برگ برنده در اجرای سیستم دفاعی عراق بدل شدند. عراقی‌ها در اعماق منطقه چند میدان مین پشت سرهم احداث نمودند. کانال‌هایی به طول و عرض و عمق مختلف حفر و مواضع مثلثی ایجاد شدند. میادین مین پیچیده نیز مانع دیگری بر سر راه نفوذ نیروهای ایرانی قرار داده شده بود. هرچه زمان می‌گذشت تعداد مین‌ها و مواضع دفاعی اطراف مواضع عراقی‌ها بیشتر می‌شد، تعداد توپخانه‌های پشتیبانی آتش افزایش بسیار می‌یافت و تانک‌های زیادی در آشیانه‌هایی به منظور ایجاد «منطقه‌ی کشتار آتش مستقیم» مستقر شدند. (کردزمن و واگنر، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

نباید از قدرت تحرک نیروهای عراقی و سرعت عمل بالای آنها در جابجایی نیز آسان گذشت. سرعت نقل مکان نیروی زرهی و مکانیزه و فراوانی لشگرهای زرهی و مکانیزه آنها بالا بود، به طوری که از العماره تا بصره را یک ساعته طی می‌کردند. نفربرهای آیفنا نیز به فراوانی در اختیار عراقی‌ها بود. عملیات در روز عراق نیز بسیار قوی بود که با اتکا به نیروی زرهی و مکانیزه پیشرفته‌اش در روز می‌توانست به پاکسازی مسیرهای عملیاتی بپردازد. علاوه بر این با ترتیب دادن استحکامات عمق‌دار بهتر از گذشته در شب نیز می‌جنگیدند. عراقی‌ها تانک‌ها را به عقب برده و نیروی پیاده را جهت نبرد در شب آموزش دادند. در حقیقت عملیات در شب و نبرد نیروهای پیاده در برابر زرهی نقطه ضعف نیروهای عراقی بود و در نتیجه عراق به نیروهایش عمق داد و خودش را از نیروهای ایرانی دور کرد و دسترسی در شب به خودش را سخت کرد. زمانی که نیروهای ایرانی به آن می‌رسیدند، روز شده بود و با روشن شدن هوا با آتش تیربارش رزمندگان را هدف قرار می‌داد. هم تیربار زمینی و هم تیربار هوایی بر روی ارتفاعات مبارزان را مورد حمله قرار می‌دادند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۱۰۷۵۶)

اما اگر از نقاط قوت عراق یاد شد که به واقع کمک شایانی به ارتش عراق در دفاع در برابر حملات نیروهای ایرانی کرد، نباید از نقاط ضعف عراقی‌ها که سبب غیرمؤثر بودن بسیاری از هزینه‌ها و ترفندهای آنها می‌شد، به آسانی گذشت. اگر چه پیشرفته‌سازی و

مستحکم کردن خطوط پدافندی در سال ۱۹۸۳ (۶۳-۱۳۶۲) و بهبود روش اجرای پاتک‌های پراکنده و قوی که تجمع دوباره‌ی نیرو و انتخاب زمان مناسب برای پاتک اصلی را فراهم می‌کرد، اما با این حال نیروهای عراق استقامت و پافشاری لازم را انجام نمی‌دادند و به ندرت از خطاهای ایران برای اجرای پاتک‌های اصلی و اساسی بهره می‌گرفتند و از موفقیت‌های این پاتک‌ها نیز استفاده‌ی لازم را نمی‌بردند. (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

جمع‌بندی نهایی که می‌توان از اتخاذ این استراتژی از سوی عراقی‌ها داشت این بود که علی‌رغم تمامی توفیقات عراقی‌ها در دفع حملات نیروهای ایرانی و مقاومت از مرزهای خود، برگزیدن دفاع مطلق به مثابه یک استراتژی نظامی نتوانست ثمره چندانی در راستای کسب یک پیروزی جنگی برای بعضی‌ها داشته باشد. در حقیقت استراتژی دفاع مطلق عراقی‌ها محتوم به شکست بود زیرا این دولت هدف خود را دستیابی به آتش‌بس قرار داده بود، اما استراتژی دفاع مطلق هیچ انگیزه‌ای برای تمایل به مذاکره در طرف ایرانی که خود را مستعد دستیابی به پیروزی می‌دید، ایجاد نمی‌کرد. (31: Marine Corps Historical Publication, 1990) این چنین بود که در نهایت عراقی‌ها دریافتند برای ادامه‌ی جنگ ناگزیر به توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ هستند و از همین رو از پس از عملیات خیبر به گسترش توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ پرداختند.

راهبرد توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ

عراقی‌ها در ادامه جنگ دریافتند ناگزیر به تغییر در راهبرد نظامی خویش هستند و از همین رو پس از عملیات خیبر و از اوایل اسفند ۱۳۶۲ به گسترش توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ پرداختند. ورود عراق به فاز جدید جنگ را که می‌توان از آن با عنوان توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ یاد کرد، همراه با اتخاذ سه سیاست عمده‌ی تهاجمی استفاده‌ی مکرر و وسیع از سلاح‌های شیمیایی، بمباران مراکز اقتصادی از قبیل پایانه‌های صدور نفت و نفتکش‌ها و نیز بمباران مراکز مسکونی شهرها و خصوصاً شهر تهران بود.

راهبردهای اساسی تهاجمی عراق در این دوره عبارت بودند از استفاده‌ی مکرر و وسیع از سلاح‌های شیمیایی (علائی، ۱۳۶۷: ۱۲۴)، بمباران مراکز اقتصادی از قبیل پایانه‌های صدور

نفت و نفتکش‌ها، (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۷۴) بمباران مراکز مسکونی شهرها و خصوصاً شهر تهران. (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۰۹) عراقی‌ها هم‌زمان با اتخاذ سیاست تهاجمی، استراتژی تدافعی مانند تقویت مواضع و استحکامات دفاعی (نظیر بهره‌گیری از ضد هوایی، تغییرات در مواضع آتش، (سند ۳۵۳۱۰) جلوگیری از نفوذ غواصان و قایق‌های ایرانی، (سند ۳۵۲۹۹) احداث مواضع پدافندی نوین)، افزایش ترفندهای امنیتی و اطلاعاتی، (اسناد ۳۵۳۱۹، ۳۵۰۷۱، ۱۲۲۹۲) به‌کارگیری تمام توان خود برای حراست از اروندرود، (اسناد ۱۴۷۲۷۸، ۱۲۱۴۶۱) ترتیب دادن نیروی احتیاط قوی و جلوگیری از غافلگیری (اسناد ۱۹۰۰۷۵، ۱۳۶۱۳۵) و بالا بردن کیفیت نیروی انسانی را نیز دنبال می‌کردند.

راهبرد دفاع متحرک

رهبری عراق پس از اینکه از راهبرد گسترش دامنه‌ی جنگ طرفی نبسته و آن را عاملی مؤثر بر توقف اراده‌ی ایران در ادامه‌ی جنگ ندید، برای خروج از انفعال و با هدف تعیین سرنوشت جنگ در جبهه‌های عملیاتی، راهبرد جدید خود را طراحی کرده و به مرحله اجرا درآورد. راهبرد جدید در پی آن بود که با فعال شدن نیروهای عراق در جبهه‌های زمینی، مواضع دفاعی ارتش عراق به حالت تهاجمی درآید. چنان که صدام هم گفته بود:

«ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک نقطه پدافند کنیم، پس از چند روز همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم. بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که فعلاً از فاو صرف‌نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایران حمله کنیم.» (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

از همین رو عراقی‌ها به شکل دهی حملات محدود و پراکنده با حداکثر قدرت اهتمام ورزیدند. عراق پس از عملیات فاو و با اتخاذ راهبرد جدید سعی بر آن داشت در حالی که از توان و نیروی نظامی لازم برای بازپس‌گیری فاو برخوردار نبود، از یک‌سو با سلسله حملاتی محدود و پراکنده فرصت بازسازی و ادامه حملات در منطقه فاو و یا سایر مناطق را از ایران بگیرد و از سوی دیگر به بازسازی همه‌جانبه‌ی خود مشغول گردد. عراق با این استراتژی

سعی کرد از یک سو زمین عمومی منطقه‌ی فاو تا بصره را مسلح نماید و امکان ادامه عملیات فاو را در این منطقه از بین ببرد و از سوی دیگر تدبیری برای مقابله با تاکتیک‌های ویژه‌ی آن عملیات بیندیشد. به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و خارج شدن از موضع انفعالی که از زمان ورود ایران به خاک عراق گرفتار آن شده بود نیز از دیگر اهداف عمده‌ی عراق از اتخاذ استراتژی دفاع متحرک بود. در مجموع اهداف عمده‌ی عراق از اتخاذ راهبرد دفاع متحرک را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- حل کردن مسائل روحی روانی ناشی از تلفات بسیار سنگین نیروهای خود در والفجر ۸ و هم‌چنین روحیه بخشیدن به مردم عراق و زدودن آثار ناشی از تحقیر رژیم صدام در فاو؛

۲- عراق پس از والفجر ۸ خود را ناتوان از رویارویی با تهاجمات گسترده‌ی جدید دانست. از این رو سعی کرد با تحرکات نظامی خود نیروهای ایران را زمین‌گیر کرده و به انفعال بکشاند. چنین امری می‌توانست فرصت مناسبی برای نیروهای عراقی جهت بازسازی و بالا بردن توان رزمی‌شان باشد؛

۳- عراق سعی داشت با تهدید مناطق حساس، عملاً ذهنیت ایران را بدان جا معطوف داشته بخشی از نیروهای ایرانی را از فاو بیرون بکشد تا بدین وسیله مجدداً به تلاشی جدید برای فتح فاو در صورت امکان دست زند؛

۴- جلوگیری از مایوس شدن حامیان بین‌المللی صدام از توانایی ارتش و رژیم صدام؛
۵- به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و تعیین نقطه و نوع نبرد. (مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷: ۵۸)

عراقی‌ها به واسطه برخی عوامل در ابتدای راه موفقیت‌هایی چند به دست آوردند. نخستین علت پیروزی اولیه عراقی‌ها در این مقطع، به ضعف خطوط پدافندی نیروهای ایرانی باز می‌گشت. در حالی که عراق با پایان یافتن فاز تهاجمی خود به نوعی در لاک دفاعی فرو رفته بود، خطوط پدافندی غیرفعال نیروهای ایرانی بر اثر گذشت زمان فرسوده و خاکریزها و استحکامات آن خودبه‌خود سست شده و اقدامی جهت تحکیم و ترمیم این خطوط که از سوی

نیروهای ارتش پدافند می‌شد، انجام نگرفته بود. (مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۶۷: ۶۰) اکثر مناطق عملیاتی که در جریان این سلسله حملات از سوی نیروهای عراقی هدف قرار گرفتند، در اختیار نیروهای ارتش بودند و حقیقتی که اکثر کارشناسان آن را تأیید کرده‌اند این است که در این مقطع و در حالی که نیروهای سپاه، خود درگیر در چندین موضع پدافندی دیگر بودند و عملاً قادر به گسترش نیروهای خود به مناطق عملیاتی دیگر نبودند، نیروی زمینی ارتش نتوانست پوشش مناسبی به این مناطق عملیاتی دهد و بنا به هر دلیل در برابر حملات نیروهای بعثی غافلگیر شدند.

در یک جمع‌بندی کلی باید اذعان داشت که علی‌رغم توفیق عراق در برخی اهداف خود از جمله بر هم زدن تمرکز نیروهای ایرانی برای تداوم حملات بیشتر و نیز فرصت یافتن برای بازسازی مواضع دفاعی و پدافندی و اندیشیدن راه‌کارهایی برای جلوگیری از شکست‌های بیشتر و اما از حیث ضربه‌زنی و توان پیشروی به نسبت حجم حملات توفیق چندانی نصیب نیروهای عراقی نشد. در یک ارزیابی کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پاتک‌های نیروهای عراقی نتوانست تأثیرگذاری لازم را داشته باشند، چرا که عراق فاقد نیروی پیاده کارآمد و آموزش دیده برای عملیات تهاجمی بود و ده‌ها نیروی گارد ریاست جمهوری عراق که در پاتک‌ها مورد استفاده قرار گرفتند، نیز توان چندانی برای حملات پیاده و جنگ نزدیک و یا نقل و انتقال و جابه‌جایی در مناطق مرطوب و مردابی نداشتند. (کردزمن، ۱۳۸۹: ۲۵۴) شاید از همین رو بود که حملات مکرر عراقی‌ها علی‌رغم موفقیت‌هایی چند، خسارت‌هایی را نیز برای آنها به دنبال داشت و بیش از ۵۰۰۰ کشته و زخمی بر جای گذارد.

سرانجام نیروهای ایرانی که از مدت‌ها قبل آماده‌ی هجوم به مواضع عراق در مهران شده بودند، در ۹ تیرماه و به دنبال انجام عملیات کربلای ۱ توانستند مهران را آزاد کنند و این در حالی بود که یکبار دیگر مشکلات فرماندهی و کنترل نیروی هوایی، عراق را از انجام عملیات به موقع باز داشت. در حالی که تصور غلط عراقی‌ها مبنی بر این بود که توازن در جبهه‌ها به سود آنها برگشته، اما واکنش سریع ایرانی‌ها که به طور مشخص در عملیات آزادسازی مهران

متبلور شد، این راهبرد عراقی‌ها را زیر سؤال برد و باعث شد سران بعثی از این راهبرد دست کشیده، مجدداً در لاک دفاعی فرو روند.

دوره‌ی گذار از راهبرد دفاعی به تهاجمی

با از دست دادن و سقوط مهران، فرماندهان عراقی دریافتند که استراتژی دفاع متحرک به پایان کار خود رسیده و اینک زمان یافتن راهکار جدیدی برای برون‌رفت از شرایط بحرانی کنونی است؛ راهکار جدید خود را در ابعادی چون ۱- زمینه‌چینی برای خروج از فاز پاتک و ورود به فاز تهاجمی (سند ۳۵۳۸۴)، ۲- ترمیم و تکمیل رده‌های پدافندی، ۳- افزودن بر تلاش‌های اطلاعاتی (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۱۵)، ۴- خرید و انباشتن تجهیزات نظامی (سند ۳۵۳۸۴)، ۵- گسترش و تقویت هر چه بیشتر سازمان رزم (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۲۰)، ۶- تغییر در نحوه بازسازی یگان‌ها و ۷- سامان دادن یک سیستم جاده‌ای کارآمد در پشت خط مقدم نمایان ساخت.

گفته شد که با سقوط مهران مقامات عالی‌رتبه‌ی عراق و ژنرال‌های ارتش این کشور، هشدار دادند که حمله‌ی نهایی ایرانی‌ها هر زمان ممکن است انجام شود و امکان دارد ایران در بیش از یک منطقه دست به حمله بزند و بدین ترتیب تلاش کند آخرین توان عراق را از بین ببرد. در نتیجه عراق به تدریج به سمت تغییر در شیوه‌ی جنگی دفاعی خود حرکت کرد و در این راستا سعی بر زمینه‌سازی برای ورود به فاز تهاجمی کرد. طی سال‌های ۶۵ و ۶۶ از حیث تغییرات وسیع و گسترده در ارتش عراق جنبه‌های گوناگون و حائز اهمیت فراوانی وجود دارند. گسترش سازمان رزم، تقویت توپخانه، خرید تسلیحات و بهره‌گیری از آتشبار هوایی بخشی از تلاش‌های عراقی‌ها بود که قابل ذکرند. افزایش توان رزمی عراق طی این سال‌ها به انحاء گوناگون و با اهدافی کلیدی چون بازداشتن، سد کردن و متوقف کردن عملیات جمهوری اسلامی ایران، ایجاد و کسب توانایی لازم جهت بازپس‌گیری مناطق از دست رفته و در نهایت کسب آمادگی لازم برای ورود به فاز تهاجمی دنبال شد. بسیج تمامی امکانات و نیروهای کشور در جهت جنگ و تمرکز فرماندهی و اداره‌ی توأم جنگ و کشور که ناشی از کیفیت سیستم سیاسی عراق بود، سبب شد که این کشور در دستیابی به اهداف مورد نظر خود

توفیقاتی به دست آورد. این مسأله باعث تجدید نظر تفکرات برخی کارشناسان غربی درباره توانایی‌های عراقی‌ها شد، چنان‌که تا حد زیادی از توانایی و روحیه سربازان عراقی برای ورود به فاز تهاجمی ناامید شده بودند و از این رو تحولات جدید در سازمان سیاسی ارتش عراق به گمان بسیاری کلیدی و موفقیت‌آمیز بودند. هم‌چنین نیروهای عراقی تحولات مثبتی را در زمینه‌ی توان و تجربه به نمایش گذاشتند: بر خطاها و کوتاهی‌هایی که در هفت سال طولانی جنگ از آنان سر می‌زد، غلبه کردند؛ تاکتیک‌های دریایی و هوایی جدیدی به‌کار گرفتند و از توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که از منابع خارجی دریافت می‌کردند به‌خوبی بهره گرفتند. هم‌چنین آنها از منابع متعدد اسلحه و تکنولوژی جدید دست یافتند و دخالت غرب در خلیج فارس هم بسیار به آنها کمک کرد. (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۳۰۶)

علی‌رغم کاستی‌های موجود، عراق طی سال‌های ۶۵ و ۶۶ از طریق گسترش سازمان رزم و خرید و انباشت تجهیزات نظامی به تحولی اساسی در ساختار نظامی خود اقدام کرد. به عبارت دیگر، در این سال‌ها که ایران عمیقاً درگیر مشکلات فزاینده ناشی از فشارهای بین‌المللی و حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی خود بود، فضای تنفس حیاتی مناسبی برای عراق فراهم شد تا با ساماندهی کامل نیروهایش و انجام اصلاحات مورد نیاز در آنها، قابلیت‌های لازم را برای اجرای استراتژی تهاجمی جدید خود کسب کند. ناکامی ایران در انجام عملیات سرنوشت‌ساز در جنوب و تشدید فشارها به ایران از طریق پرتاب موشک به تهران و هدف قرار دادن مراکز اقتصادی و نفت، که متعاقب ایجاد زیرساخت‌های موشکی عراق با همکاری کشورهای غربی و شوروی صورت پذیرفت، همگی شرایطی را فراهم ساخت تا عراق با فراغت بال هر چه تمام‌تر به زمینه‌سازی برای ورود به استراتژی جدید تهاجمی خویش در ماه‌های پایانی جنگ اقدام کند. بنابراین، در سال ۱۳۶۶ و در وضعی که ایران عمیقاً درگیر مشکلات فزاینده‌ی ناشی از فشارهای بین‌المللی و حملات عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی این کشور بود، «فضای تنفس حیاتی» برای عراق فراهم شد تا با ساماندهی کامل نیروهایش و ایجاد قابلیت‌های جدی تدافعی و تهاجمی، آماده‌ی حمله به مواضع و استحکامات ایران شود. (درودیان، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

راهبرد نظامی تهاجم مجدد عراق در ماه‌های پایانی جنگ

در حالی که پس از هجوم سراسری عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و پیروزی‌های اولیه‌ی این رژیم در ابتدای جنگ، قوای تهاجمی عراقی‌ها از سوی رزمندگان ایرانی متوقف شد و عملاً با بازپس‌گیری خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ نیروهای عراقی به فاز دفاعی فرو رفتند، اما عراق در بهار ۱۳۶۷ پس از چند سال از آغاز جنگ این فرصت را یافت که ابتکار عمل از دست رفته در جبهه‌ها را مجدداً در دست گیرد و از بهار ۱۳۶۷ روند تحولات جنگ برخلاف انتظارات، صورتی دیگر یافت و به سود عراق تغییر کرد. اقدامات عراق در چارچوب راهبرد جدیدش از اواخر فروردین ۱۳۶۷ تا پذیرش آتش‌بس از سوی عراق در ۱۳۶۷/۵/۲۹ با وجود کوتاه بودن مدت نتایج تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جنگ به دنبال داشت. عراق طی این مدت کوتاه نه تنها توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۱-۶۷ به تصرف خود در آورده بود بازپس بگیرد بلکه مجدداً و در یک اقدام غیرقابل تصور تصمیم گرفت تا دوباره به خاک ایران تجاوز نماید تا شاید آنچه را که در سال ۱۳۵۹ به دست نیاورده بود اکنون به چنگ آورد. این راهبرد ناشی از شرایط زیر بود:

الف) شرایط و فضای بین‌المللی

نگرانی‌ها نسبت به گسترش دامنه‌ی جنگ و احساس خطر نسبت به احتمال برتری ایران در جنگ، سبب ایجاد نوعی اجماع جهانی برای پایان یافتن جنگ شد که این مهم با حمایت جدی از عراق برای تغییر موازنه‌ی جنگ از برتری ایران به سود برتری عراق عینیت می‌یافت. در حقیقت زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه‌ی نظامی به سود عراق به منزله‌ی نخستین شرط پایان سریع جنگ پدید آمد. (خرم دره، ۱۳۸۱: ۲۶) این روند می‌توانست به اشکال مختلف روند اجرایی یابد. از یک سو تشدید فشارهای مختلف بر ایران و از دیگر سو افزایش حمایت‌ها از عراق دست به دست هم می‌دادند تا عراق بار دیگر بتواند ابتکار عمل را در جبهه‌ها از آن خود کند و از زیربار حملات تهاجمی رزمندگان ایرانی رهایی

یابد. این روند می‌توانست به تحقق هدف جامعه‌ی بین‌المللی مبنی بر اینکه جنگ بدون پیروز پایان یابد کمک کند، چرا که این تحلیل وجود داشت که ایران تحت فشار هر چه بیشتر به پذیرش قطعنامه‌ی صلح مجاب می‌شود. این چنین است که مایکل آرماکاست، معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در اظهاراتش تأکید می‌کند که «هر دو ابرقدرت علاقمند به جلوگیری از پیروزی ایران هستند.» و از تدارک یک طرح مشترک به همراه شوروی برای پایان بخشیدن به جنگ تأکید می‌کند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۲۲) بسیاری دیگر از کشورهای غربی همچون انگلستان، فرانسه و آلمان و نیز قدرت‌های منطقه‌ای هم چون کویت و عربستان نیز در این مقطع در حمایت از عراق وارد شدند، چنان‌که به عنوان نمونه بر اساس آمار انجمن تکنولوژی فروش تجهیزات نظامی انگلستان به عراق از ۲.۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ میلادی ۳۱.۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت و حتی در اواخر ۱۹۸۸ فروش این اقلام به ۱.۲ میلیارد دلار رسید. (تیمرن، ۱۳۷۳: ۵۴۸)

ب) تغییر در موازنه‌ی قوا بین ایران و عراق

در حالی که ایران در اسفند ۱۳۶۶ عملیات بزرگی در مناطق شمال غرب عراق انجام داد و به موفقیت‌های نسبی نیز دست یافت، اما حملات سنگین نیروهای عراقی که با بهره‌گیری ارتش عراق از سلاح‌های شیمیایی نیز همراه بود، نشان داد که نوع جدیدی از موازنه‌ی قوا در جبهه‌ها در حال شکل‌گیری است. این چنین بود که پس از سال‌ها فرورفتن عراق در لاک دفاعی، رفته رفته عراق در بازیابی خود موفق نشان داد و توانست ضمن آنکه برخی از مناطق از دست داده را مجدد بازپس گیرد، ضرباتی جدی نیز به نیروهای ایرانی وارد سازد. ناکامی ایران در دستیابی به اهداف مورد نظر خود در جبهه‌های شمال و در نتیجه آسیب جدی وارد نشدن بر ارتش عراق در سال ۱۳۶۶ و هم‌چنین رشد بی‌سابقه‌ی توانایی نظامی عراق در این سال از لحاظ کمی (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۲۰) و کیفی (درویدیان، ۱۳۷۸: ۵۰) و به‌کارگیری توصیه‌ها و راهنمایی‌های منابع خارجی (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۳۰۷) از جمله عوامل اصلی بر هم خوردن توازن قوا به سود عراق در این ماه‌ها بودند. به‌طور کلی روند پیروزی‌های

عراق در ماه‌های واپسین جنگ به گونه‌ای بود که بسیاری تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که موازنه‌ی جنگ به سود عراق تغییر یافته و راهبرد جدید عراق نتیجه مناسبی داشته است. در مجموع ارتش عراق با تغییر راهبرد نظامی از تدافعی به تهاجمی در ماه‌های پایانی جنگ، قصد داشت تا اولاً کلیه سرزمین‌های خودش را که در تصرف ایران بودند، بازپس بگیرد. ثانیاً ایران را به پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ مجبور سازد و ثالثاً با تجاوز مجدد به خاک ایران، در مذاکرات آتی موضع برتر را برای خود فراهم سازد.

البته از اهداف یاد شده، تنها هدف اول و دوم بطور کامل برآورده شدند. یعنی اولاً عراق طی مدت کوتاهی توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۱-۶۷ به تصرف خود در آورده بود، از قوای ایرانی بازپس بگیرد. ثانیاً در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ ایران بطور رسمی و طی نامه‌ای به دبیر کل وقت سازمان ملل اعلام نمود که قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفته است. اما به دلیل عدم پیش‌بینی بسیج و گسیل مجدد نیروهای با انگیزه‌ی ایرانی به جبهه‌ها و مقاومت جانانه‌ی آنها در برابر تجاوز مجدد عراق به خاک ایران و نیز سرمایه‌گذاری بیش از اندازه بر نیروهای بی‌تجربه سازمان منافقین در عملیات فروغ جاویدان، هدف سوم عراقی‌ها تحقق پیدا نکرد.

نتیجه‌گیری

رژیم عراق که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ را علیه ایران آغاز کرد، در سال ۱۳۶۷ با وجود این‌که نسبت به زمان آغاز جنگ، از یک ارتش به مراتب قوی‌تر و مجهزتری برخوردار بود، ترک جنگ و برقراری آتش‌بس بین دو کشور را، نسبت به ادامه جنگ ترجیح داد. این تصمیم گرچه با اندکی تأخیر و به دنبال یک اشتباه راهبردی دیگر، یعنی تجاوز مجدد به خاک ایران در ماه پایانی جنگ اتخاذ شد، ماحصل ارزیابی سردمداران رژیم عراق از نقاط ضعف راهبرد نظامی خویش طی سال‌های جنگ با ایران بود.

در ارزیابی راهبرد نظامی عراق طی جنگ با ایران باید به مدت طولانی و تأثیر شرایط غیرقطعی رخدادها و ماهیت ریسک‌پذیری محیط آن، توجه داشت. از همین رو، این راهبرد می‌بایست، بر بینش و زیرکی بالا، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها با بهره‌گیری از ارتباطات

بیرونی و اطلاعات ارتباطی و نهایتاً ریسک حساب شده، مبتنی می‌بود. با گسترش محیط این جنگ از جبهه‌های نبرد به ابعاد اجتماعی، اقتصادی هر دو کشور، توجه به راهبرد بزرگ و راهبرد ملی نیز در تدوین راهبرد نظامی عراق ضروری می‌نمود که این‌گونه نبود.

به‌طور کلی و در جمع‌بندی نهایی باید گفت عراق در طول جنگ ۸ ساله به دو دلیل زیر از یک مدیریت و برنامه‌ریزی واحد و مناسب در تدوین راهبرد برخوردار نبود:

۱- تغییر شکل فرماندهی جنگ؛

۲- تغییر شدید اقتضات مراحل مختلف جنگ و عملکرد نامتناسب در مواجهه با آنها.

هم‌چنان که گفتیم در مراحل ابتدایی همه دستورها از کاخ ریاست جمهوری صادر می‌شد، اما در مراحل انتهایی فرماندهان نظامی نقش بیشتری یافتند. با توجه به این‌که عراق برنامه‌ی طراحی شده اولیه‌ی خود را بر یک راهبرد نمایشی و جنگ سریع و برق‌آسا بنا نهاده بود؛ عملاً در ادامه‌ی جنگ به سمتی سوق یافت که مجبور شد راهبرد و تاکتیک‌هایی را در پیش بگیرد که چندان با محاسبات قبلی و گزینش عقلانی اتخاذ نشده بودند؛ زیرا اولاً ارتش عراق آمادگی یک جنگ طولانی مدت را نداشت، ثانیاً تحولات راهبردی عراق یک برنامه‌ی از پیش تعیین شده و مرحله به مرحله برای شکست دشمن نبود. در واقع، عراق در طول جنگ مجبور شد به تحولاتی اجباری و تحمیلی تن دهد. شیوه‌ای جهت دستیابی به یک سری اهداف انتخاب می‌شد، سپس با جواب ندادن آن شیوه دیگری انتخاب می‌شد و به همین منوال ارتش عراق دچار تغییرات فراوان و موجب سردرگمی فرماندهان و زیر رده‌ها می‌شد.

از طرف دیگر، پس از فتح خرمشهر، موجودیت نظام سیاسی عراق، صدام و فرماندهان عراقی نیز به نتیجه نبردها گره خورد. این قضیه پس از فتح فاو و در سال پایانی جنگ به اوج خود رسید که این مطلب نیز به‌نوبه‌ی خود به هیجانی شدن تصمیمات دامن می‌زد. اما مهم‌تر از همه، ضعف طراحان راهبرد عراق در پیش‌بینی اوضاع داخلی ایران بود که مرحله به مرحله پیش از آغاز جنگ تا پایان آن، باعث تدوین و تغییر نامناسب راهبردها می‌شد.

به همبستگی این پیش‌بینی‌های نادرست و نحوه‌ی تدوین و تحولات راهبرد عراق در زیر

توجه کنید:

- در مرحله‌ی نخست براساس یک پیش‌بینی نادرست از بحران داخلی ایران، تهاجم ارتش عراق به خاک ایران آغاز شد؛
 - پس از مشاهده‌ی مقاومت نیروهای نظامی و مردمی ایران، پیشروی‌ها متوقف می‌شود و با تمرکز بر حفظ مواضع اشغالی، انتظار آن می‌رود تا بحران داخلی خودبه‌خود منجر به فروپاشی ایران شود؛
 - با شکست این راهبرد و ازدست دادن نواحی اشغالی، راهبرد دفاع مطلق جایگزین می‌شود؛ با این حساب که ایران نیز از جنگ خسته شود و با پایان انگیزه نیروها به جنگ خاتمه دهد؛
 - در مرحله‌ی بعد، راهبرد توسعه‌ی صحنه‌ی جنگ بی‌توجه به روحیه‌ی بالای مردم ایران اجرا می‌شود؛ بدون اینکه برای پاسخ متقابل و حتی قوی‌تر ایران با بمباران نیروی هوایی و همچنین توان ایران در جنگ زمینی (که باعث از دست دادن فاو شد) پیش‌بینی لازم صورت گیرد؛
 - در راهبرد دفاع متحرک نیز به دلیل تصور غلط از این که توازن جبهه‌ها به سود آنها برگشته با غافلگیری فرماندهان عراقی، مهران در تیر ۱۳۶۵ بازپس گرفته می‌شود؛
 - در پایان جنگ نیز پس از بازپس‌گیری نواحی اشغالی چون فاو، حلبچه و... این باور به وجود می‌آید که ایرانی‌ها در تداوم جنگ و حتی حفظ مرزهای خود نیز بی‌انگیزه شده‌اند، به همین دلیل تهاجم پایانی صورت می‌گیرد، اما با مقاومت نیروهای ایرانی مجبور به عقب‌نشینی از خاک ایران می‌شوند.
- در مجموع اهم نقایص و نقاط ضعف راهبرد نظامی عراق بدون توجه به میزان اهمیت و اولویت زمانی آنها در طول جنگ با ایران عبارت بودند از:
- ۱ - برداشت اشتباه رژیم عراق از چگونگی موازنه‌ی قوا بین دو کشور در ابتدای جنگ؛
 - ۲ - لحاظ نکردن نقش رهبری و مردم ایران در ابعاد مادی و معنوی قدرت ملی ایران؛
 - ۳ - عدم تناسب بین اهداف نظامی مورد نظر رژیم عراق با امکانات و منابع آن کشور (بلندپروازانه بودن اهداف نظامی عراق)؛

- ۴ - شکاف عمیق بین اهداف سیاسی عراق و اهداف نظامی اشغال شده به دست ارتش این کشور؛
- ۵ - عدم پیش‌بینی لازم برای ورود به یک جنگ طولانی و درازمدت؛
- ۶ - اتخاذ طرح‌های دفاعی نامناسب بدون ملاحظات دقیق نظامی پس از عدم دستیابی به اهداف سیاسی نظامی خویش در ابتدای جنگ؛
- ۷ - راهبرد جنگ محدود نامناسب با اهداف سیاسی و بدون شناخت لوازم و پیامدهای آن؛
- ۸ - ناهماهنگی بین یگان‌ها و نرسیدن سران ارتش به تصمیم واحد در میزان پیشروی‌های اولیه؛
- ۹ - معطوف شدن ذهن فرماندهان عراقی تنها به حفظ سرزمین‌های اشغالی پس از توقف در پیشروی‌های اولیه؛
- ۱۰ - عدم آمادگی لازم برای مقابله با عملیات نیروهای ایرانی در شب،
- ۱۱ - عدم استقامت و پافشاری لازم نیروهای عراقی و به‌طور کلی ضعف روحیه و انگیزه‌ی آنها در جنگیدن؛
- ۱۲ - ناکامی در استفاده مناسب از نیروی هوایی خود،
- ۱۳ - حملات غیرهدفمند و بی‌ثمر به مواضع غیرنظامی ایران در سال‌های میانی جنگ؛
- ۱۴ - فقدان نیروی پیاده‌ی کارآمد و آموزش‌دیده و ضربه‌زنی برای راهبرد دفاع متحرک؛
- ۱۵ - عدم کنترل و تحرک کافی در موضع هوایی برای راهبرد دفاع متحرک؛
- ۱۶ - تصور غلط فرماندهی در سال‌های میانی جنگ از این که توازن جبهه‌ها به سود آنها برگشته؛
- ۱۷ - عدم پیش‌بینی بسیج مجدد نیروهای با انگیزه‌ی ایران پس از پذیرش قطعنامه از سوی ایران؛
- ۱۸ - سرمایه‌گذاری بر نیروهای بی‌تجربه منافقین در عملیات فروغ جاویدان.

علی‌رغم نقاط ضعف یاد شده این نکته را نباید از نظر دور داشت که ارتش کشور عراق توانست بیش از ۶ سال در مقابل حملات مداوم نیروهای ایرانی به خوبی ایستادگی نموده و نهایتاً در حالت آفندی از جنگ خارج شود. به عبارت دیگر نکات قوت مشترکی در راهبرد نظامی عراق دیده می‌شود که نوعی وحدت رویه در آن را نشان می‌دهد. این سبب می‌شد تا ارتش عراق در تمام مراحل جنگ چه در شرایطی که مانند ماه‌های ابتدایی و انتهای جنگ در

موضع تهاجم قرار داشت و چه در شرایط دفاع متحرک و حتی دفاع مطلق از راهبرد نمایشی که بر تاکتیک‌هایی چون تک و پاتک زرهی استوار است، بهره ببرد. دوم این که عراق همواره سعی داشت تا درکنار نبردهایش، با شیوه‌هایی چون گسترش صحنه‌ی جنگ، جلب حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی برای فشار سیاسی و اقتصادی بر ایران و تلاش برای مذاکره و تحمیل نیز راهبرد خود را پیش ببرد. به‌طور کلی برخی از مهم‌ترین نقاط قوت ارتش عراق و راهبرد نظامی آن عبارت بودند از:

- ۱- توانمندی اطلاعاتی نسبتاً بالا با بهره‌گیری از سرویس‌های اطلاعاتی و ماهواره‌ای ابرقدرت‌ها و ستون پنجم؛
 - ۲- بهره‌گیری مناسب از برنامه‌های آتش متمرکز؛
 - ۳- استحکامات دفاعی عمیق و پیچیده؛
 - ۴- سرعت عمل بالا در جابه‌جایی نیروها به‌ویژه نیروی زرهی و مکانیزه؛
 - ۵- قدرت عملیات در روز و پاکسازی مسیرهای عملیاتی؛
 - ۶- غافلگیر ساختن خطوط پدافندی غیرفعال ایران؛
 - ۷- سرعت عمل در جلوگیری از بازسازی مواضع پدافندی ایران و برهم زدن تمرکز آن برای حمله؛
 - ۸- درس آموزی مداوم از عملیات ایرانی‌ها از طریق تحلیل دقیق نبردهای گذشته و ابلاغ نتایج آن به یگان‌های عملیاتی خود؛
 - ۹- بهره‌گیری از توصیه‌ها و راهنمایی‌های مستشاران خارجی؛
 - ۱۰- به‌کارگیری تاکتیک‌های دریایی و هوایی جدید در سال آخر جنگ؛
 - ۱۱- بهره‌مندی از منابع متعدد و فناوری‌های جدید تسلیحاتی؛
 - ۱۲- گسترش و بازسازی سریع سازمان رزم؛
 - ۱۳- توانایی انجام نبردهای طولانی مدت در پاتک‌ها؛
- بدیهی است عدم اشاره به نقاط ضعف و قوت راهبرد نظامی ایران در دوران جنگ، نباید به معنای نادیده گرفتن اهمیت تأثیرگذاری آن بر راهبرد نظامی عراق تصور شود. اصولاً راهبرد

نظامی از جمله مقولاتی است که به شدت تابع متغیرهای گوناگون و از همه مهم‌تر در کشاکش و مبارزه با راهبرد نظامی کشور مقابل است. بر همین اساس می‌توان بسیاری از ناکامی‌ها و نقاط ضعف راهبرد نظامی و ارتش عراق را معلول توانایی‌ها و نقاط قوت راهبرد نظامی و نیروهای نظامی ایران دانست؛ کما این که عکس آن نیز صادق است. امید است با انجام پژوهش‌های تحقیقاتی دیگر که نقطه تمرکز آن بر راهبرد نظامی ایران استوار باشد، حقایق و واقعیت‌های جنگ هشت ساله بیش از پیش، برای محققان و علاقمندان به تاریخ معاصر ایران آشکار و تبیین شود.

منابع

کتاب و مقالات

- ۱ - ابوغزاله، عبدالحلیم، (۱۳۸۰)، جنگ عراق و ایران، ترجمه‌ی نادر نوروزشاد، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲ - اردستانی، حسین، (۱۳۷۸)، جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژیها، تهران، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۳ - اردستانی، حسین و حسین یکتا، (۱۳۷۳)، روزشمار توصیفی جنگ هشت ساله، (مجموعه مقالات) تهران: سازمان چاپ و انتشارات سپاه.
- ۴ - السامرابی، وفیق، (۱۳۷۷)، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۵ - تیمرن، کنت آر (۱۳۷۳)، سوداگری مرگ، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۶ - خرم‌دره، احسان (۱۳۸۱)، «بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۱۳۶۷»، *نگین ایران*، شماره ۲، پاییز، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۷ - درودیان، محمد، (۱۳۸۶)، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۸ - -----، (۱۳۷۸)، جنگ: بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
- ۹ - -----، (۱۳۷۸)، پایان جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه
- ۱۰ - درویشی، فرهاد، (۱۳۸۰)، بررسی استراتژی نظامی عراق در جنگ با ایران، تأملی در جنگ ایران و عراق (چند مسأله راهبردی مجموعه مقالات)؛ مجید مختاری (به اهتمام)، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ.
- ۱۱ - روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۶۴)، گذری بر پنجمین سال جنگ تحمیلی (تهران، شهریور)
- ۱۲ - علائی، حسین، (۱۳۶۷) جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۳ - کردزمن، آنتونی و آبراهام آر. واگنر (۱۳۸۹)، درس‌های جنگ مدرن، ج ۱: جنگ ایران و عراق، ترجمه‌ی حسین یکتا، تهران، نشر مرز و بوم.

- ۱۴- کینگ، رالف و افرایم کارش، (۱۳۸۷)، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی؛ ترجمه‌ی سید سعادت حسینی دماپی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- ۱۵- لایکر، آرتوراف (۱۳۷۱)، «استراتژی نظامی»، ترجمه‌ی فرهاد درویشی، ماهنامه بررسی مطبوعات نظامی، شماره ۲۰، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۱۶- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، (۱۳۸۰)، آشنایی با جنگ (پاسخ به ابهامات) جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۱۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، (۱۳۶۷)، جنگ در سال ۶۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۱۸- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۲) جنگ ایران و عراق؛ پیروزی/شکست، فصلنامه نگین ایران، سال دوم، شماره هفت.
- 19 - MARINE CORPS HISTORICAL PUBLICATION, FMFRP 3-203 - Lessons Learned: Iran-Iraq War, 10 December 1990.

اسناد و مدارک

- ۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره‌های مختلف «گزارش‌های ویژه».
- ۲ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مجموعه اسناد مکتوب جنگ، مجلدات مختلف.
- ۳ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صورت مذاکرات جلسات قرارگاه‌های عملیاتی سپاه در جنگ.

